

سکینه - ایزدپناه

راستش را بخواهید این که می‌گویند شهدا زنده‌اند، یکی از باورهای عمیق ماست و ما در این روزها که عیار حرفه‌ها کم شده است، این مسأله را خوب می‌فهمیم، یعنی وقتی می‌رویم سراغ واژه‌های باعبار بالا می‌بینیم آنها تنها در کتاب‌هایی است که نویسندگان آن جز شهیدان راه عقیده‌اند و از آن جمله آثار شهید مطهری است. هر وقت سؤالی داریم - در تمام زمینه‌های زندگی - آنگاه که با استاد درمیان می‌گذاریم پاسخ آنها را با لغات زیبایی درمی‌یابیم که گویی همین امروز ایشان برایمان فرموده‌اند.

با این یادداشت کوتاه می‌خواهیم این نکته را بگوییم که استاد با روی باز و لبانی خندان ما را به حضور پذیرفتند. سؤالهایمان را گوش دادند و پاسخ آن را نیز در زیباترین واژه‌ها ارائه نمودند. حالا شما هم می‌توانید حاصل این گفتگو را بخوانید.

دیدار آشنا؛ با عرض سلام خدمت شما، از این که وقت گران‌بهای خود را در اختیار ما قرار داده‌اید متشکریم. قصد داریم راجع به مسائلی که فکر می‌کنیم ذهن مخاطبان نشریه ما را به خود مشغول کرده است با شما صحبت کنیم.

حضرت استاد اولین سؤال که مطرح است این است آیا ما مسلمانان

گفتگویی
غیر حضوری
با
استاد شهید

می‌توانیم ادعا کنیم، که تمامی تعالیم اسلام - تأکید می‌کنم - تمامی آنها پس از این مدت مدید ۱۴ قرن هنوز پویا و فعال و قابل استفاده است؟ چون بر ما چنین القاء می‌کنند که دیگر اسلام کارآمد نیست. لطفاً در این مورد توضیح دهید. استاد شهید مطهری: تعلیمات اسلامی به طور کلی در هر شأن از شئون زندگی، تعلیماتی حیات‌بخش و زنده است و وقتی در جان انسان قرار بگیرد به انسان روح و حیات و بینش و جنبش می‌دهد. بنابراین، تعلیماتی که اثر حیات‌بخش ندارد و بر عکس، او را جامد و افسرده می‌سازد از اسلام نیست. به علاوه، قرآن صراحتاً ادعا می‌کند که

تعلیمات
اسلامی
حیات‌بخش
است تاریخ
اسلام هم بر
این امر گواهی
می‌دهد. امروز
غالباً می‌بینیم
معانی و مفاهیمی
که ما از اسلام
داریم خاصیت
حیات‌بخش ندارد.

پس شاید مفهوم و قصد ما درباره این معانی و مفاهیم اشتباه باشد ما باید تصور خودمان را تصحیح کنیم.

دیدار آشنا؛ حضرت استاد قشر خوانندگان ما را پیش‌تر جوانان مذهبی تشکیل می‌دهد، افرادی که به قول امام خمینی علیه السلام به ملکوت نزدیک‌ترند و می‌خواهند با استفاده از پتانسیل جوانی‌شان راه تهذیب نفس را در پیش بگیرند و در این میان سودجویانی با استفاده از عرفان‌های دروغین و مسلمان‌نماهایی آنها را یا به انحراف می‌کشانند و یا از

چرا یوسف نیایپرست نبود

اسلام دور می‌کنند. ما تصمیم داریم از این پس در سلسله مباحث راجع به اخلاق اسلامی، شبهات و ابهاماتی را از چهره اسلام بزداييم. از جمله مفاهيمی که مطرح است «زهد» است. لطفاً بفرمایید زهد یعنی چه و آیا اساساً در اسلام و قرآن مطرح است یا خیر؟

استاد مطهری: کلمه زهد در اصل و در معنی لغوی، یعنی بی‌میلی، بی‌رغبتی، اگر عرب کلمه زهد را در مورد خاصی به کار ببرد معنی آن این است که فلان شخص به فلان شیء رغبتی ندارد. زهد فیه یعنی طبعاً رغبت ندارد. در میان ما، لغت زهد خیلی رایج است ولی ما اگر زاهد را آن‌طوری که در اخبار معرفی کرده‌اند، بخواهیم جست‌وجو کنیم، می‌بینیم آن زاهد غیر از زاهدی است که ما امروز در جامعه می‌شناسیم. لقب زهد را به بسیاری از افراد می‌دهند. می‌گویند: هر کسی که در زندگی به کم قناعت کند زاهد است ولی این جور نیست.

کلمه زهد را ما در قرآن به مفهومی که الان می‌گوییم که انسان باید زاهد باشد نداریم ولی این کلمه در سنت پیغمبر و اخبار و احادیث آمده است. در خود کلمه زهد و در مفهوم و معنی آن هیچ نمی‌شود شک کرد که در قرآن آمده است و مخصوصاً در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) زیاد است. دیدار آشنا: در صورت امکان برخی از شرایط زاهد را توضیح دهید؟

یکی همین است که در زندگی شخصی و فردی خودش طوری باشد که به کم بتواند قناعت کند و این فلسفه بسیار بسیار بزرگی دارد. این مطلب را برایتان توضیح می‌دهم زهد مربوط به مال و ثروت دنیا و حتی مربوط به مقامات دنیوی است.

دیدار آشنا: بفرمایید بالاخره مقام و ثروت دنیا خوب است یا بد؟

جواب این است که مال و ثروت دنیا برای چه هدفی؟ یک وقت جناب‌عالی آدمی هستید بنده و اسیر شهوات. اگر بنده هوای نفس خود باشید هر چه در راه هوای نفس - خواه مال و ثروت و خواه جاه و مقام، خواه علم و دین - هر چیزی در خدمت هوی و هوس قرار گیرد بد می‌شود. اما شما اگر اول خودتان را اصلاح کردید، اگر کسی بودید که در اجتماع هدف داشتید، هدف اجتماعی، خدایی و الهی، آن وقت مال و ثروت را که قدرت است در طریق هدف مقدس خودتان به کار بردید این عبادت است.

دیدار آشنا: جناب استاد: آیا برای مطالبی که فرمودید در

سیره ائمه هم مصداقی وجود دارد؟

استاد مطهری: این را که من می‌گویم از خودم نمی‌گویم تعبیر امام صادق (علیه السلام) است. عده‌ای از همین زاهدهای احمق در مسأله زهد با امام مباحثه می‌کردند. حضرت به آنها فرمود: اگر مطلب اینجوری است، که شما می‌گویید پس یوسف پیغمبر چرا وقتی که معلوم می‌شود گناهکار نیست و از زندان برون می‌آید فوراً به عزیز مصر می‌گوید: یوسف بزرگ‌ترین پست‌ها را می‌خواهد چرا قرآن این را از یوسف نقل کرده و بر او عیب نگرفته، یوسف را دنیاپرست معرفی نکرده است؟ چون یوسف دنیاپرست نبود و از اول زندگی نشان داد که خداپرست است. یوسف آن پست و مقام و هر چه را که می‌خواست برای هدف‌های معنوی و الهی می‌خواست این دیگر دنیا نیست عین آخرت است.

دیدار آشنا: در چه صورتی ما می‌توانیم زاهد به مفهوم واقعی باشیم؟

استاد مطهری: وقتی از ناحیه روحی به این مقام رسیدید که اگر تمام دنیا به شما رو آورد شادی زده و اسیر نمی‌شوید و اگر تمام دنیا را از شما بگیرید روحتان شکست نخورد، در این صورت، شما زاهد هستید. اسلام طرفدار دو قوت است که مربوط به مسئله زهد و دنیا است از ناحیه روحی این قدر ما باید قوی و نیرومند باشیم که مال و ثروت دنیا نتواند ما را بنده خود قرار دهد و از نظر اقتصادی باید کوشش کنیم مال و ثروت را از طریق مشروع در اختیار خودمان بگیریم تا بتوانیم از این قدرت مادی و اقتصادی استفاده کنیم.

دیدار آشنا: چه صحبت‌های تازه و جالبی کردید جناب استاد. زاهدانی که ما دیده‌ایم و در ذهن خود تصور می‌کنیم فکر نمی‌کنم هیچ‌گاه به فکر مسائل اقتصادی باشند آیا زهاد بزرگ ما نظیر امام علی (علیه السلام) هم همین‌گونه بودند با توجه به این که ما در سال امام علی و سیره علوی هستیم؟ سیره ایشان را بیان بفرمایید.

استاد مطهری: حضرت علی (علیه السلام) زاهدی نبود که یک گوشه افتاده باشد و اسم انزوا را زهد بگذارد. علی مردی بود که بیش از هر کسی وارد اجتماع می‌شد و فعالیت اجتماعی و تولید ثروت می‌کرد، ولی ثروت در کفش قرار نمی‌گرفت. ثروت را اندوخته و ذخیره نمی‌کرد هر کار تولیدی مشروع، که در آن زمان وجود داشت علی (علیه السلام) انجام داده است. اگر تجارت است، اگر زراعت است اگر حفر قنوات

است او انجام داده است، ولی در عین حال، که همیشه این کارها را می‌کرد زاهد بود. می‌رفت در باغستان‌ها کار می‌کرد، خرده می‌گرفت در عین حال وقتی که به محتاجی، به اسیری برخورد می‌کرد فوراً او را بر خودش مقدم می‌دانست. زهد علی همدردی بود او از حق صددرصد مشروع خودش هم استفاده نمی‌کرد. برای خودش به اندازه یک سرباز حفظ از بیت‌المال حقوق قائل بود ولی در همان حال هم قناعت می‌کرد و حاضر نبود با شکم سیر بخوابد. دیدار آشنا: استاد حال می‌خواهم از جنبه دیگری سؤال کنم. من تاکنون فکر می‌کردم زهد مربوط به افراد خاص است یعنی بزرگان ما که زاهد بودند دنیا را آن قدر پست می‌دانستند که به آن رغبت نمی‌کردند ولی کسانی که به آن درجه نرسیده‌اند آیا از اصل می‌تواند زاهد باشد یا نه؟

زاهد کسی نیست که بر حسب طبیعت به اشیاء بی‌رغبت است. زاهد یعنی کسی که بر حسب طبیعت و غریزه به لذت مادی رغبت دارد ولی به خاطر هدف‌ها و منظورهای به خصوص رفتارشان مانند رفتار مردم بی‌رغبت است. زهد یعنی این‌که انسان از امور مورد طمع خودش به خاطر هدفی دست بردارد. ادامه دارد.

پی‌نوشت

از کتاب نبرد حق و باطل



ولی پدر از شاد پدرک

فاطمه بختیاری

مجید لباس‌های نواش را پوشید. شادی مثل چشمه‌ای زلال در دلش می‌جوشید. پدر و مادرش آماده بودند. پدر به ساعتش نگاه کرد و گفت: زود باش مجید... دیر شد!

خورشید توی آسمان آبی، درخشان‌تر از روزهای قبل می‌تابید. مجید کنار ایوان نشست تا کفشهایش را پا کند یاد چیزی افتاد و برگشت تو اتاق، دفترنقاشی را از کنار گلدان شمعدانی برداشت. به گلبرگ‌های قرمز گل شمعدانی دست کشید و با عجله رفت توی حیاط. پدر پرسید: چرا دفترت را آوردی؟! - مجید دفتر را نوازش کرد و با شادی جواب داد: - می‌خواهم نشان آقا بدهم.

سپس خنده شیرینی کرد و دفتر را به سینه‌اش چسباند. آماده که شد همراه پدر و مادرش به راه افتاد. مجید بی‌تابی می‌کرد مدام از پدر می‌پرسید: پس کی می‌رسیم؟! -

مادر که چادرش بوی عطر گل محمدی می‌داد، گفت: می‌رسیم پسر - امروز از روزهای خوب خداست. مجید بارها عکس امام را دیده بود. اما امروز از نزدیک او را می‌دید. در دلش آرزو می‌کرد که کاش خجالت نمی‌کشید و صورت آقا را غرق بوسه می‌کرد و تمام گل‌های نقاشیش را به پایش می‌ریخت.

از کوچه‌ها گذشتند و هر قدر به خانه امام نزدیکتر